



کاریکاتور اولم در ماهنامه‌ی ارتش چاپ شد. دستمزد گرفتم؛ صدتومن. شاید هم نه، ولی هرچه بود رقم خوبی بود. پولدار شدم. شروع کردم به خریدن چیزهایی که دوست داشتم و بچه در آن سن، چیز خاصی دوست ندارد. شکلات و آبنبات و نوشابه و این چیزها.

از طریق همین کارهایی که ماهنامه‌ی ارتش چاپ می‌کرد، به اطلاعات هفتگی رفتم و بعد از آن به مجله‌ی «سپید و سیاه» که دکتر علی‌بهزادی درش می‌آورد و یکی از بزرگترین و شیک‌ترین مجلات آن روز بود.

